فهرست

[مقدمه 2](#_Toc69033442)

[ادامه دلالت روایت بر حرمت سوء خلق 2](#_Toc69033443)

[روایت دوم: 3](#_Toc69033444)

[بررسی روایت 3](#_Toc69033445)

[روایات مشابه 4](#_Toc69033446)

[روایت سوم: 5](#_Toc69033447)

[روایت چهارم: 6](#_Toc69033448)

[روایت پنجم: 7](#_Toc69033449)

[روایت ششم: 7](#_Toc69033450)

[روایت هفتم: 7](#_Toc69033451)

[روایت هشتم: 7](#_Toc69033452)

[انواع آثار سوء خلق در روایات: 8](#_Toc69033453)

[روایت نهم: 9](#_Toc69033454)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

عرض شد که میان حسن و سوء خلق به‌احتمال اظهر و اقوا در روایات همان رابطه تضاد است نه ملکه و عدم ملکه. با مقدماتی بعد از این که به حسن خلق پرداختیم به سوء خلق پرداختیم و پس از آن وارد ادله شدیم. در حکم سوء خلق مرجوحیت شدیده محل اختلاف نیست. آنچه می‌تواند محل اختلاف باشد همان اختلاف بین اینکه سوء خلق بما هو حرمت دارد یا اینکه همان کراهت شدیده دارد؟ در طرف حسن خلق روشن شد که حسن خلق بما هو هو استحباب اکید دارد اما در شرایط اکید می‌تواند حکم الزامی داشته باشد. در طرف سوء خلق هم آیا همین‌طور است یا اینکه این‌طرف حکم تحریم و الزامی دارد؟ دو احتمال وجود دارد. همان‌طور که روشن است و بارها به آن اشاره‌شده است سوء خلق و حسن خلق هم با رفتار ظهور و بروز پیدا می‌کند هم با گفتار. در رفتار هم بخشی از آن رفتارهای بدنی است؛ بخشی از جلوه‌ها و مظاهر حسن و سوء خلق رفتارهای جلوه و بدنی است مخصوصاً در چهره حسن خلق با چهره تبسم و امثال این‌ها نشان داده می‌شود سوء خلق بیشتر با چشم و ابرو و این‌ها خود را نشان می‌دهد. هر دو با حرکاتی از اعضای وجه و چهره نشان داده می‌شود. بعضی با دهان بعضی بیشتر با چشم و ابرو و امثال این‌ها یا با کلیت رنگ و تنظیماتی که در چهره ظهور و بروز پیدا می‌کند. بخشی رفتارها فراتر از بدن است. پس حسن و سوء خلق هم با رفتارهای بدنی ظاهر می‌شود هم با اقوال. بدنی هم بخش مهمی از آن همان حرکات چهره است و بخش دیگر حرکات دیگر بدن است. مثل روی برگرداندن. قسمت دیگر هم با نوع حرف زدن و امثال آن است.

# ادامه دلالت روایت بر حرمت سوء خلق

حال وقتی می‌گوییم سوء خلق چه حکمی دارد آیا حرمت است یا کراهت شدیده مقصودمان همه این‌هاست. یعنی هر آنچه عرف آن را سوء خلق به شمار می‌آورد بماهو سوء خلق. نه سوء خلقی که احیاناً وصفی بر آن مترتب است. چون سوء خلق گاهی عنوان استهزاء یا استخفاف مؤمن بر آن مترتب است. یا ایذاء در بعضی احوال بر آن مترتب است. آنها را نمی‌گوییم زیرا آنها عناوین دیگری ضمیمه دارد. سوء خلق بماهوهو آیا کراهت شدیده دارد یا حرمت است؟ گفتیم که ادله را ببینیم در ابتدا ادله لفظیه و روایاتی که در بحث وارد شده را ملاحظه کنیم ببینیم آیا می‌شود از این‌ها استفاده تحریم کرد یا نه؟ استفاده کراهت شدیده واضح است.

اولین دلیل روایت «إِنَ‏ سُوءَ الْخُلُقِ‏ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ‏ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ»[[1]](#footnote-1) بود که هم بعضی اسناد معتبر دارد هم تعدد روایت به این مضمون داریم و مضمون از لحاظ صدوری قابل‌اعتماد است اما به لحاظ دلالی چند احتمال در آن بود و اطمینان به اینکه افاده حرمت می‌کند محل کلام بود.

## روایت دوم:

به ترتیب آنچه در باب 135 از ابواب ایمان و کفر بحارالانوار را مرور می‌کنیم بعد هم بعضی روایات را در وسائل و احیاناً منابع دیگر.

«الأمالي للصدوق عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ‏ أَسَاءَ خُلُقَهُ‏ عَذَّبَ نَفْسَهُ»[[2]](#footnote-2)‏

این مضمون عذب نفسه در روایت نهم باب هم آمده با کمی تفاوت:

«الأمالي للشيخ الطوسي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ‏»[[3]](#footnote-3).

مضمون یکی است یکی اساء دارد یکی ساء دارد ولی چون عذب دارد همان سوء خلق اختیاری را می‌گوید. این مضمون ممکن است در بعضی روایات دیگر هم در منابع غیر بحار وارد شده باشد.

### بررسی روایت

هر دو روایت خالی از ضعف سندی نیست مخصوصاً در روایت دوم که از امالی شیخ است. اما این مضمون در روایات وارد شده و مطابق اعتبار است. سوء خلق نوعی آثار منفی برای خود شخص دارد انواع آثار منفی برای شخص در همین دنیا در باب سوء خلق وارد شده است مثل حسد است. یکی از آنها این است که خود شخص در رنج است یا اینکه روزی وی تنگ می‌شود و امثال این. این روایت هم روشن است که از آن استفاده حرمت نمی‌شود. بر اساس آن قاعده‌ای که بارها اینجا از آن صحبت شده و آن این است که پیامدهایی که برای اعمال ذکر می‌شود اگر دنیایی باشد به این سادگی نمی‌شود از آن استفاده احکام الزامی کرد. غالباً این پیامدها حاکی از یک حکم ترجیحی یا مرجوحی است. حکم ترجیحی استحبابی یا کراهت و ندب است. اگر در مواردی آنها را حمل بر ارشاد محض نکنیم و بگوییم حکایتگر از یک حکم است حداکثر حکم استحبابی یا ندبی است و بیشتر نیست. طبق بحث‌های مفصلی که چند بار تابه‌حال انجام داده‌ایم. در آن بحث‌ها آثار افعال را به دنیوی و اخروی تقسیم می‌کردیم. دنیوی هم به اقسامی تقسیم می‌شد اخروی هم به اقسامی تقسیم می‌شد و احکام آنها را از حیث اینکه افاده حکم شرعی می‌کنند یا نه بیان کردیم. درهرصورت این روایت بیش از این که حداکثر کراهت دارد از آن استفاده نمی‌شود.

### روایات مشابه

از همین‌جا تکلیف چند روایت دیگر هم مشخص می‌شود. روایاتی که به احکام دنیوی سوء خلق اشاره‌کرده‌اند. مثلاً بعضی از این آثار منفی دنیوی در وسائل در ابواب جهاد نفس باب 96 می‌شود دید. عنوانش تحریم اسائه الخلق است. در متن روایت چهارمش همین روایت است که «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ‏» منتهی در ذیل این باب که روایات مستدرک است چند روایت دیگر است که آثار دنیوی را ذکر می‌کند. مثلاً در روایت چهارده همین باب وسائل که روایات مستدرک است از غرر نقل شده است:

«الْآمِدِيُّ فِي الْغُرَرِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: سُوءُ الْخُلُقِ نَكَدُ الْعَيْشِ‏ وَ عَذَابُ‏ النَّفْسِ

وَ قَالَ ع: سُوءُ الْخُلُقِ يُوحِشُ النَّفْسَ وَ يَرْفَعُ الْأُنْس‏

وَ قَالَ ع: سُوءُ الْخُلُقِ شُؤْم‏

وَ قَالَ ع: سُوءُ الْخُلُقِ يُوحِشُ الْقَرِيبَ وَ يُنَفِّرُ الْبَعِيدَ»[[4]](#footnote-4)

این‌ها آثار دنیوی است که گفته شده است. از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که موجب تنگنای زندگی می‌شود که نکد العیش اینجا هم بود. لذا روایت دو و نه بحار که در وسائل و کتب دیگر هم از امالی صدوق و طوسی نقل شده است بیان آثار منفی دنیوی است و از این قبیل آثار دنیوی دیگر هم داریم که انواعی از آثار منفی دنیوی از سوء خلق ذکر می‌کند که در مستدرک نقل شده و بخشی از آن هم از غرر است. معمولاً سند معتبری ندارد ولی سرجمعش بااعتبار است. آثاری از قبیل اینکه شخص در رنج و تعب روان‌شناختی قرار می‌گیرد. یکی اینکه موجب جدایی شخص و عدم انس با دیگران می‌شود و همین‌طور اینکه موجب تنگنای در رزق وزندگی می‌شود. هم تنگنای روان‌شناختی و روحی دارد هم تنگنای ارتباطی دارد هم تنگناهای رزق و روزی و اقتصادی را برای شخص فراهم می‌آورد. تنگناهای اقتصادی را هم دو نحو می‌شود تفسیر کرد. یکی اینکه معادلات فرا مادی است که روایات به آن اشاره می‌کند که معادلات غیرطبیعی است یا اینکه همین معادلات طبیعی را می‌گوید کسی که بداخلاق است در عیش هم با مشکلاتی خواهد بود.

بنابراین روایت دوم و نهمی که اینجا آمده در کنار مجموعه‌ای از روایات است که پیامدهای منفی سوء خلق را می‌گوید که بعضی روان‌شناختی و روحی است و برخی دیگر پیامد منفی در روابط اجتماعی و جایگاه اجتماعی شخص است و بخش دیگر درزمینهٔ رزق و روزی و مسائل اقتصادی فرد ظهور و بروز پیدا می‌کند. این سه چهار نوع پیامد منفی عمل است.

منتهی کل این‌ها یک باب است. این‌ها بیش از کراهت شدیده را افاده نمی‌کند. اگر نگوییم این‌ها ارشاد است و نگوییم این ارشادی که امام بیان می‌کند در مقام این است که حکم شرعی بیان کند که بعید نیست بیش از کراهت را افاده نمی‌کند.

سؤال: تهذیب نفس کند و به‌سختی می‌افتد مشکل ندارد؟

جواب: مشکلش کراهت است. بیخودی خودش را ازنظر روانی دچار آسیب کند.

البته تعیین کراهت بماهو نمی‌کنیم مرجوحیت شدیده را می‌رساند لذا اگر دلیل دیگری حرمت را افاده کند تنافی ندارد.

سؤال: ممکن است جاهایی تحریم باشد

جواب: بله ولی از این استفاده نمی‌شود.

این هم دلیل دوم که پیامدهای منفی روان‌شناختی و اقتصادی سوء خلق را بیان می‌کرد که می‌گوییم بیش از مرجوحیت افاده نمی‌کند.

## روایت سوم:

«قرب الإسناد عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ ع لِأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ يَا أَبَا أَيُّوبَ مَا بَلَغَ مِنْ كَرَمِ أَخْلَاقِكَ قَالَ‏ لَا أُوذِي جَاراً فَمَنْ دُونَهُ وَ لَا أَمْنَعُهُ مَعْرُوفاً أَقْدِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ ع مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ لَهُ تَوْبَةٌ وَ مَا مِنْ تَائِبٍ إِلَّا وَ قَدْ تَسْلَمُ لَهُ تَوْبَتُهُ مَا خَلَا سَيِّئَ الْخُلُقِ لَا يَكَادُ يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَقَعَ فِي غَيْرِهِ أَشَرَّ مِنْه»[[5]](#footnote-5).

ما هارون ابن مسلم و مسعده ابن صدقه را تصحیح کردیم ولی اینجا افتادگی دارد و قرب الاسناد هم محل بحث‌هایی است که صحبت کردیم. این روایت می‌فرماید که هر ذنبی توبه‌ای دارد و هر توبه‌ای هم مقبول می‌شود غیر از سیء الخلق که توبه می‌کند ولی در گناه دیگری قرار می‌گیرد و سالم از توبه بیرون نمی‌آید.

متن هم به لحاظ دلالت ممکن است کسی بگوید مفید حرمت است ولی استدلال به این متن هم قابل مناقشه است زیرا می‌فرماید سوء خلق یک اثری دارد غیر آثار دنیوی و آن اینکه وی موفق به توبه سالم نصوح از گناهان نمی‌شود این ملازمه ندارد که سوء خلق خودش یک گناه است بلکه می‌گوید موجب این می‌شود که نتواند از گناهان دست بشوید و توبه سالمی انجام دهد. بیش از این شاید نشود استفاده کرد. ظاهرش این است که توبه سالم نهایی برایش پیدا می‌شود غیر از بداخلاق که از گناهی توبه نمی‌کند مگر اینکه در گناه بدتری قرار می‌گیرد نه اینکه خود سوء خلق ذنب باشد. این مانعی ندارد که مکروه شدیدی باشد که اثر این‌طور دارد که مانع می‌شود طرف توبه واقعی کند. سوء خلق خودش امر مذموم است و منشأ اقدامات دیگر می‌شود. مثلاً استهزاء کند مسخره کند دیگری را کوچک بشمارد یا استهزاء کند. لذا توبه هم بکند چون سوء خلق در او هست این گناه از او پاک شد گناه دیگری جلو می‌آید. دلیل اینکه سوئ خلق مانع توبه است این است که عنصری در رفتار انسان است که مولد گناهان مختلف می‌شود و مستلزم گناه بودن خودش نیست.

سؤال: تعبیر سیئ الخلق اشاره به حالت پایدار آن است.

جواب: بله. نکته دوم هم همین است که ماخلا سیئ الخلق گفته نه سوء الخلق. سیئ الخلق مفید ملکه است و منجر به این‌ها می‌شود این هم درست است.

## روایت چهارم:

روایت پنجم باب است که بازهم ازنظر سند خالی از اشکال نیست از خصال مرحوم صدوق است:

«الخصال عَنِ الْخَلِيلِ عَنِ ابْنِ صَاعِدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُق‏»[[6]](#footnote-6)

این هم ممکن است حمل شود که حرام است. این روایت هم قابل مناقشه است. ازنظر سند که روات متعددی از آنها عامی و غیر توثیق شده‌اند و بعضی هم شاید مجهول باشند. از لحاظ دلالی هم اشکالاتی متوجه این روایت است. یکی اینکه لاتجتمعان فی مسلم می‌گوید یعنی در یک مسلمان جمع نمی‌شوند. دو احتمال دارد:

1. هر یک از این‌ها مستقلاً در مسلمان پیدا نمی‌شوند
2. اجتماع پیدا نمی‌کنند.

ظاهرش دومی است. جمع این دو با اسلام نمی‌شود اما اینکه تک‌تک این‌ها با اسلام جمع نمی‌شود بیشتر ظهورش در اجتماع این دوست باهم در مسلمان جمع نمی‌شوند. ناظر به تک‌تک این‌ها نباشد.

ثانیاً اگر بگوییم لاتجتمعان یعنی لاتتحققان اگر این احتمال را کسی بدهد اینکه این عبارت را مفید حرمت بدانیم بعید است. این قبیل عبارت درجاهای دیگر هم هست که مسلمان این‌طور نمی‌شود. حرام نیست ممکن است مکروهیت شدیده باشد.

## روایت پنجم:

مرفوعه دیگری است:

«الخصال عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ وَ الْزَمْ نَفْسَكَ التَّوَدُّدَ الْخَبَر»[[7]](#footnote-7)

اشاره به آثار دنیوی کرده.

## روایت ششم:

روایت هفتم باب است که باز هم اشاره به آثار دنیوی است.

«خصال قَالَ الصَّادِقُ ع لِلثَّوْرِيِ‏ يَا سُفْيَانُ لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا أَخَ لِمَلُولٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ وَ لَا سُؤْدُدَ لِسَيِّئِ الْخُلُق»[[8]](#footnote-8)‏

این دو روایت هم آثار اجتماعی و روحی شخص بداخلاق را می‌گوید.

## روایت هفتم:

مرفوعه ای است که بحث توبه را دارد:

«علل الشرائع عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْ ذَنْبٍ حَتَّى يَقَعَ فِيمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْه»[[9]](#footnote-9)‏

ملحق به قبلی ها می‌شود

## روایت هشتم:

روایت یازدهم باب است که قصه فوت سعد معاذ است.

آخرش دارد:

«إِنَّ سَعْداً أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ فَقَالَ ص نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوء»[[10]](#footnote-10)

در امالی آمده در کتب عامه هم شاید باشد سندها گیر دارد مجموعاً می‌شود از تعدد نقل اطمینانی به وقوع پیدا کرد.

این روایت را هم می‌شود دلیل دیگری برای حرمت شمرد.

پاسخ این هم این است که برخلاف روایات متعددی که به آثار دنیوی سوء خلق اشاره کرده بود در بعد روان‌شناختی اجتماعی و اقتصادی، این روایت به اثر اخروی اشاره می‌کند که عبارت است از فشار قبری که به سیء الخلق هنگام دفن وارد می‌شود. در این خصوص قبلاً صحبت کردیم که ذکر آثار دنیوی مفید حکم الزامی نیست الا اینکه قرینه زائدی همراه دلیل بشود. به‌عکس در آثار اخروی علی‌القاعده اگر به بیان عذاب در آخرت باشد می‌شود اعتماد کرد که حرمت را استفاده کرد. مع‌ذلک تردیدی کردیم که در بعضی آثار قبل جهنم هنگام دفن و عالم برزخ و حتی قیامت نمی‌شود مطمئن شد که حکم حرمت را پیدا کند. زیرا ممکن است امری کراهت شدیده داشته باشد فشار قبری ایجاد کند یا در قیامت خجالتی و سختی را به وجود بیاورد. در این حدود نمی‌شود استفاده حرمت کرد.

چرا بعضی چیزها در خود قیامت یا برزخ است می‌شود استفاده حرمت کرد. جهنم هرچه باشد استفاده حرمت می‌شود و اینجا هم فشار قبری که وارد شد ممکن است ناشی از کراهت شدیده باشد. ثانیاً این روایت اطلاقی ندارد. می‌گوید «كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوء». سخن ما حرمت سوء خلق علی الاطلاق است. هر نوع سوء خلق در برابر هر کسی است. درحالی‌که این روایت سوء خلق با خانواده را می‌گوید. ممکن است کسی بگوید با پدر و مادر حرام است. اگر افاده حرمت کند اطلاقی در این روایت نیست.

روایت دوازده باب است که مضمون توبه را دارد.

سؤال: تعبیر سنگینی دارد

جواب: بله.

## انواع آثار سوء خلق در روایات:

از یک منظر روایاتی که به آثار سوء خلق اشاره کرده بخواهیم بپردازیم این است که آثار سوء خلق بر دو قسم است: آثار دنیوی و اخروی. آثار دنیوی هم بخشی از آن آثار روحی و روانی و شخصیت درونی است و بخش دیگر هم آثار اجتماعی و جایگاه شخص در روابط اجتماعی است و سوم هم آثاری که روی زندگی به لحاظ معیشت و اقتصاد و به لحاظ این‌ها بر جای می‌گذارد. این حداقل سه نوع اثر کلان سوء خلق در دنیاست. یک نوع اثر دیگر هم غیر این‌ها در دنیا دارد که ناظر به آخرت است. آن اینکه مانع از توبه و قبولی آن می‌شود. این سه چهار نوع آثار دنیوی است که اینجا مترتب می‌شود. نوع دیگر هم آثار اخروی است که قصه فشار قبر است که با سوء خلق با اهل است. مطلق هم باشد یا نه تردیدی وجود دارد. ممکن است کسی بگوید به‌عنوان مصداق حضرت فرموده است که با خانه این‌طور بود. اطمینان به اطلاقش مشکل است.

این روایاتی بود که اینجا ملاحظه کردید. همه جداجدا قابل‌تردیدی بود.

## روایت نهم:

در اینجا نکته‌ای راجع به روایت سوم باب 135 بحار عرض کنم. قصه‌ای را از امام رضا نقل می‌کند که پیامبر فرمود جبرئیل به من نازل شد و گفت علیک بحسن الخلق

«الأمالي للصدوق عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ جَبْرَئِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَلَا وَ إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقا»[[11]](#footnote-11)

در بعضی روایت در سوء خلق دارد که «یذهب بخیر الدنیا و الآخره». عین این تعبیر «ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَة» در حسن خلق هم آمده که اینجاست. اشکالی ندارد زیرا ذهب به هم به معنای ازاله می‌آید که در سوء خلق است. در حسن خلق ذهب به به معنای استجلبه است یعنی خیر دنیا و آخرت را می‌آورد. ذهب به در دو معنای متضاد به کار می‌رود. لذا در سوء خلق و حسن خلق آمده است. حال روایاتی که در باب سوء خلق می‌گوید «یذهب بخیر الدنیا و الآخره» اشاره به فلسفه عمومی سوء خلق دارد که می‌گوید خیرات دنیا و آخرت را از شخص می‌گیرد.

1. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص296.](http://lib.eshia.ir/71860/70/296/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص296.](http://lib.eshia.ir/71860/70/296/%D8%A3%D8%B3%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص297.](http://lib.eshia.ir/71860/70/297/%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج12، ص76.](http://lib.eshia.ir/11015/12/76/%D9%86%D9%8E%D9%83%D9%8E%D8%AF%D9%8F) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص296.](http://lib.eshia.ir/71860/70/296/%D8%A3%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82%D9%83) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص297.](http://lib.eshia.ir/71860/70/297/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%AE%D9%84) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص297.](http://lib.eshia.ir/71860/70/297/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%88%D8%AF%D8%AF) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص297.](http://lib.eshia.ir/71860/70/297/%D9%84%D8%B3%D9%8A%D8%A6) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص298.](http://lib.eshia.ir/71860/70/298/%D8%A3%D8%B9%D8%B8%D9%85) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص299.](http://lib.eshia.ir/71860/70/299/%D8%A3%D9%87%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-10)
11. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج70، ص296.](http://lib.eshia.ir/71860/70/296/%D8%AE%D9%84%D9%82%D8%A7) [↑](#footnote-ref-11)